

ابره المومنین محمد رضی الله عنه گفت باین اعی که سبب طاعت
 خدا ای تعالی گذراند است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
 اعی مگوی که وی بصر است **از انجمن التبت** که دعوت روزی که از امر
 بن جارت بن جاری باقی از بنی قحاری بنی ثعلبه قصد تعرض اطرف
 بدین کرد رسول صلی الله علیه و سلم با چهار صد و پنجاه کس بیرون آمد
 و بجانب ایشان روان شد مردی از بنی ثعلبه پیش آمد و ایمان آورد
 و گفت که ایشان با شما ملاقات میکنند پس رسول صلی الله علیه و سلم
 بموضع ایشان دلالت کرد چون با آنها رسیدند ایشان بجهت
 در کوهها پنهان کرده بودند و کینه رسول صلی الله علیه و سلم را
 داشتند و چون روزی که در روز قامت کرد در چهارم جمیع
 حاجتی از میان لشکر بیرون آمد باران بی بارید جامه وی تر شد
 بیرون آورد تا خشک کند و خطه در زیر درخت ستمانگه کرد از آن
 از کوه او را دیدند و دعوت روز را آگاه کردند و ستمش کشید و دو نفر
 و بالای سر رسول صلی الله علیه و سلم ستم آورد و گفت ای
 تر از من که خلاص می دهد رسول صلی الله علیه و سلم گفت خدا ای

و فی الحال جبرئیل جبرئیل بر سینه او زد که شمشیر از دست وی میآید
 رسول صلی الله علیه و سلم شمشیر را برداشت و گفت تر از از
 دست من که خلاص می دهد بگفت تا بگفتش و کلمه شهادت گفت
 و عهد کرد که هرگز برای حرب رسول صلی الله علیه و سلم نکند
 هیچ کند **از انجمن التبت** که چون در روز احد
 بر لشکر اسلام افتاد ابی بن خلف بر اسبی سوار بود و در میان
 صلی الله علیه و سلم آورد و گفت امروز مرا جات میاد اگر تو
 جات یابی و رسول صلی الله علیه و سلم در میان جارت بنی ثعلبه
 و شمس بن حنیف تکبیر بر ایشان کرده ابی بن خلف بر رسول صلی
 علیه و سلم حمله کرد و مصعب بن عمیر خود را و قایم رسول صلی الله
 علیه و سلم ساخت ابی شیره بر مصعب زد و بر او شمشیر ساخت
 هم شیره در دست شمس بود رسول صلی الله علیه و سلم از آن
 بستند و در زیر فعل درج ابی اسبید بر او ستم نهادند و رسید
 و همچون کاه و آن بانگ میکرد و ابوسفیان گفت و بگفت این
 سخن از جبرئیل است این خبر است منسبت نه خبری که از آن سخن می رسد

و فی الحال جبرئیل